نیمهٔ پنهان

۲۶۹۸

سید محمد عماد اعرابی

بازخوانی کارنامه عبدالرحمن برومند و خاندانش- ... وتن‌فروش-۱۲

مروری بر ادعاهای متناقض خواهران برومند

دروغ‌های آشکار

*** امیلی بلات: خانم برومند یک تجربه بسیار غم‌انگیز با رژیم ایران داشته و همین مسئله او را به شدت رادیکال و افکارش را عمیقاً افراطی کرده است.**

***

***رؤیا برومند: پدرم اعتقادی به مبارزه مسلحانه نداشت. عبدالرحمن برومند (پدر رؤیا): مسلما عملیات مسلحانه علیه ایران انجام خواهد شد.**

در پروژه امید تقریبا آلبوم کاملی از تروریست‌ها وجود داشت؛ کسانی مثل شهریار شفیق فرزند اشرف پهلوی و دلال اسلحه[1] در کنار تعداد بیشماری از اعضای سازمان مجاهدین خلق یا به قول مردم ایران سازمان منافقین؛ یک بار دیگر لادن و رؤیا جا پای پدرشان می‌گذاشتند. دهه شصت بود که شاپور بختیار و عبدالرحمن برومند در نهضت مقاومت ملی از یک سو و مسعود رجوی در سازمان مجاهدین خلق(منافقین) از سوی دیگر هرکدام دفتری در بغداد راه اندازی کردند و در جنگ میان ایران و عراق به صدام مشاوره می‌دادند.[2] با این حساب حالا لادن و رؤیا مشغول حمایت از دوستان قدیمی پدرشان بودند.

سازمان مجاهدین خلق(منافقین) به علت اقدام‌های مسلحانه، ترور دانشمندان و مسئولان و کشتار مردم، یک گروه تروریستی به حساب می‌آمد، آنها حتی تا سال ۲۰۱۲ در فهرست سازمان‌های تروریستی ایالات متحده قرار داشتند[3] با اینکه لادن یک بار مجاهدین خلق را به طعنه پوپولیست نامیده بود[4] اما این بار در کنار خواهرش اصرار داشتند هر طور که شده در بنیاد برومند به دفاع و حمایت از آنها بپردازند. در واقع ایالات متحده با سندسازی‌های امثال بنیاد برومند توانست مقدمات خارج شدن سازمان مجاهدین خلق(منافقین) را از لیست گروه‌های تروریستی فراهم کند و دفتری برای آنها در واشنگتن و در چند کیلومتری کاخ سفید تأسیس کند.[5]

این کارِ لادن و رؤیا در حمایت از تروریست‌های مجاهدین خلق در کنار ژست‌های حقوق بشری‌شان مبنی بر مبارزه مسالمت آمیز و بدون خشونت، به راحتی می‌توانست محتوای یک فیلمنامه طنز را فراهم کند. یک بار رؤیا با همان ژست مسالمت آمیز و بدون خشونت در هافینگتون پست نوشت:

دکتر عبدالرحمن برومند دبیرهیئت اجرایی نهضت مقاومت ملی ایران درمصاحبه ای باصدای آمریکا گفت:
حرکت عمومی برای سرنگونی رژیم فعلی ایران حرکتی مردمی و مسلحانه خواهد بود
بخش فارسی صدای آمریکا مهمانگشته سالاری دکتر عبدالرحمن برومند
دبیرهیئت اجرائیه نهضت مقاومت ملی ایران
بقیه درصفحه ۳
نمایندگان پارلمان اروپا دولتهای ایران و عراق را دعوت به پذیرش صلح کردند

نشریه پیام ایران؛ شماره ۲۴۲: ۱۴ مهر ۱۳۶۴/ رویا برومند ادعا می‌کند که پدرش به مبارزه مسلحانه اعتقادی نداشت؛ این در حالی است که عبدالرحمن برومند سال ۱۳۶۴ در گفت‌وگو با صدای آمریکا به صورت کاملا رسمی و علنی بر لزوم مبارزه مسلحانه علیه ایران تاکید می‌کند.

پدرم اعتقادی به مبارزه مسلحانه نداشت.[6]

تقریبا از هر زاویه‌ای که نگاه کنیم حرف‌های رؤیا یک دروغ آشکار به نظر می‌رسد، چون پدرش سال ۱۳۶۴ در تشریح فعالیت‌های مبارزاتی‌اش علیه ایران به صدای آمریکا(VOA) گفت:

مسلما عملیات مسلحانه انجام خواهد شد.[7]

دفعه بعد رؤیا حتی دست به ادعایی بزرگ‌تر زد و گفت:

پدرم آن مدت یک بادیگارد داشت که با او این طرف و آن طرف می‌رفت، اما می‌گفت این راه صحیحی نیست، بخواهند بکشند بادیگارد را هم می‌کشند و انسان دیگری هم کشته می‌شود [...] پدر من حاضر به زندگی مخفی نبود. حتی پلیس فرانسه جلیقه ضدگلوله‌ای به او داده بود که همان طور آویزان مانده بود و استفاده نمی‌کرد. یک هفت تیر هم به پدرم داده بودند، اما تصور اینکه پدرم آن هفت تیر را در دست بگیرد عجیب بود.[8]

حرف‌های رؤیا در وصف شجاعت پدرش بیشتر به رؤیای یک دختر از مرد آرزوهایش شباهت دارد، چون در تناقضی اساسی با واقعیت قرار داشت. ۱۶ شهریور ۱۳۵۸ عبدالرحمن با وحشت در گزارشی که به سالتزمن مأمور سازمان مرکزی اطلاعات آمریکا (CIA) ارائه می‌داد، گفت:

بختیار هم اکنون از حمایت پلیس فرانسه برخوردار است، اما او این‌طور نیست و از کوشش جهت ترورش می‌ترسد.[9]

مبالغه‌هایی از این دست را اگر به حساب نوع پیشرفته‌ای از تزویر و نفاق نگذاریم حداقل باید به حساب همان جوشش احساسات دخترانه در نحوه واژگون کردن وقایع گذاشت. لادن نیز در این زمینه کمی به خواهرش شباهت داشت. تحلیل‌های او از شرایط ایران، گاهی کاملا هیجانی و متناقض به نظر می‌رسید. یک بار که نتوانست خشمش را نسبت به مردم انقلابی سال ۱۳۵۷ کنترل کند، با صراحت آنان را ترسو خطاب کرد:

مردان شجاع دیروز موش‌صفتانه سر تعظیم فرو آوردند.[10]

او حتی چشمش را بر انتخابات ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ که در آن مردم ایران رأی آری به جمهوری اسلامی دادند بست و نوشت:

*** در واقع ایالات متحده با سندسازی‌های امثال بنیاد برومند توانست مقدمات خارج شدن سازمان مجاهدین خلق(منافقین) را از لیست گروه‌های تروریستی فراهم کند و دفتری برای آنها در واشنگتن و در چند کیلومتری کاخ سفید تأسیس کند.**

***

شعار جمهوری اسلامی نه یک کلمه کمتر و نه یک کلمه بیشتر، بحث راجع به نظام آینده کشور را فیصله داد.[11]

شاید بهتر باشد اگر قصد مخالفت با حکومتی را هم داریم حداقل نگاهی واقع‌بینانه به اوضاع بیندازیم. این‌طور چشم بستن بر رویدادهای تاریخی حداقل از لادن برومند که فارغ‌التحصیل رشته تاریخ است دور از انتظار به نظر می‌رسد و بیشتر نشانگر یک نوع گره روانی است؛ و یا یک جور تعصب کور. این درست همان چیزی بود که لادن و رؤیا هر دو به یک اندازه از آن بهره می‌بردند. این نکته را حتی امیلی بلات هم فهمید. بلات که مدیر قانون‌گذاری شورای ملی ایرانیان و آمریکاییان(NIAC) بود، در توصیف رؤیا برومند نوشت:

خانم برومند یک تجربه بسیار غم‌انگیز با رژیم ایران داشته و همین مسئله او را به شدت رادیکال و افکارش را عمیقاً افراطی کرده است.[12]

معمولا سرویس‌های اطلاعاتی از فرزندان عوامل خود نیز دعوت به کار می‌کنند. به نظر می‌رسد هرگونه پیشنهاد این چنینی به لادن و رؤیا اشتباه فاحشی برای سازمان مرکزی اطلاعات آمریکا(CIA) محسوب شود، با این کار آنها تحلیل‌هایی می‌شنوند که به نحو بی‌سابقه‌ای وهمیات و واقعیات را با هم آمیخته است. البته این

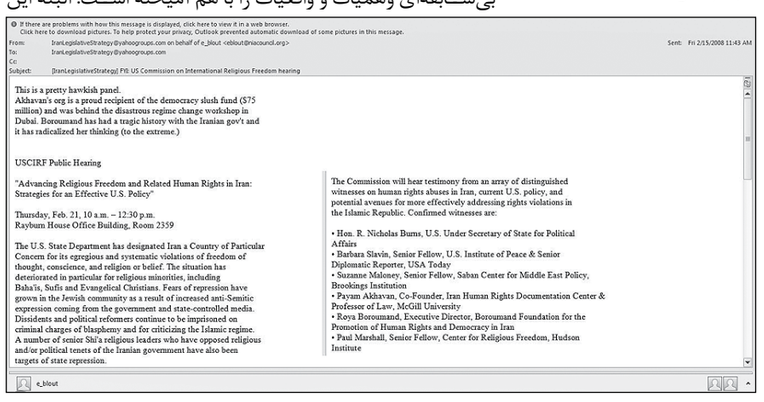
If there are problems with how this message is displayed, click here to view it in a web browser.
Click here to download pictures. To help protect your privacy, Outlook prevented automatic download of some pictures in this message.
From: IranLegislativeStrategy@yahoogroups.com on behalf of e_blout <eblout@niacouncil.org>
To: IranLegislativeStrategy@yahoogroups.com
Cc:
Subject: [IranLegislativeStrategy] FW: US Commission on International Religious Freedom hearing
Sent: Fri 2/15/2008 11:43 AM
This is a pretty hawkish panel.
Akhavan's org is a proud recipient of the democracy slush fund ($75 million) and was behind the disastrous regime change workshop in Dubai. Boroumand has had a tragic history with the Iranian gov't and it has radicalized her thinking (to the extreme.)
USCIRF Public Hearing
"Advancing Religious Freedom and Related Human Rights in Iran: Strategies for an Effective U.S. Policy"
Thursday, Feb. 21, 10 a.m. – 12:30 p.m.
Rayburn House Office Building, Room 2359
The U.S. State Department has designated Iran a Country of Particular Concern for its egregious and systematic violations of freedom of thought, conscience, and religion or belief. The situation has deteriorated in particular for religious minorities, including Baha'is, Sufis and Evangelical Christians. Fears of repression have grown in the Jewish community as a result of increased anti-Semitic expression coming from the government and state-controlled media. Dissidents and political reformers continue to be imprisoned on criminal charges of blasphemy and for criticizing the Islamic regime. A number of senior Shi'a religious leaders who have opposed religious and/or political tenets of the Iranian government have also been targets of state repression.
The Commission will hear testimony from an array of distinguished witnesses on human rights abuses in Iran, current U.S. policy, and potential avenues for more effectively addressing rights violations in the Islamic Republic. Confirmed witnesses are:
• Hon. R. Nicholas Burns, U.S. Under Secretary of State for Political Affairs
• Barbara Slavin, Senior Fellow, U.S. Institute of Peace & Senior Diplomatic Reporter, USA Today
• Suzanne Maloney, Senior Fellow, Saban Center for Middle East Policy, Brookings Institution
• Payam Akhavan, Co-Founder, Iran Human Rights Documentation Center & Professor of Law, McGill University
• Roya Boroumand, Executive Director, Boroumand Foundation for the Promotion of Human Rights and Democracy in Iran
• Paul Marshall, Senior Fellow, Center for Religious Freedom, Hudson Institute

تصویر ایمیل ارسالی امیلی بلات (مدیر قانونگذاری شورای ایرانیان و آمریکاییان) به گروه Iran Legisiative Strategy که در آن رویا برومند را شخصیتی افراطی با افکار رادیکال توصیف می‌کند.

اشتباه از CIA چندان بعید نیست، چون حتی آنجا هم مدیران نادان حضور دارند. یک بار لادن در مخالفت با انقلاب اسلامی مردم ایران و در تأیید شاپور بختیار نوشت:

تا انتخابات آزاد صورت نگیرد، اراده ملی تجلی‌گاه خود را نخواهد یافت [...] تظاهرات خیابانی و ابراز نارضایتی مردم نمی‌تواند جایگزین انتخابات آزاد باشد.[13]

این در حالی بود که یک سال بعد در تناقضی آشکار با این ادعایش از تجمع‌های خیابانی پس از انتخابات ۱۳۸۸ حمایت کرد و گفت:

بهترین کاری که شهروندان ایرانی به شکل کلانش به قول روشنفکران مدرن ما انجام دادند واکنش به انتخابات ۸۸ بود یعنی همه با هم از خانه‌هایشان بیرون آمدند.[14]

حتی خواهرش رؤیا آن‌قدر هیجان زده بود که با دیدن تجمع‌های خیابانی پای مانیتور اشک می‌ریخت.[15]

منابع در دفتر روزنامه موجود است

روایت فردوست از دیدار شاه و سید کاظم شریعتمداری

در یک گزارش دیگر ساواک قم به تاریخ ۱۰ خرداد ۱۳۴۳، در مورد فعالیت شریعتمداری برای تضعیف امام خمینی چنین آمده است:

« روابط خمینی و شریعتمداری در باطن حسنه نیست و شریعتمداری برای تضعیف خمینی به طور آرام و مداوم فعالیت می‌کند. »[1]

شریعتمداری در گفت و گو با مقامات ساواک به تاریخ سوم اسفند ۱۳۴۵، در مورد حمایت از شاه می‌گوید :

« هیچ وقت با اوامر شاهنشاه مخالف نیستم بلکه پشتیبان اوامر معظم له می‌باشم .»[2]

شریعتمداری ارتباطات مخفیانه‌ای با شاه داشت. ارتشبد حسین فردوست در مورد ارتباطات شریعتمداری با شاه، می‌گوید :

«ارتباط مهم محمدرضا با شریعتمداری بود که با وی دیدارهای پنهانی داشت.

*** « ارتباط مهم محمدرضا با شریعتمداری بود که با وی دیدارهای پنهانی داشت. از جمله حوالی سال‌های ۴۵ الی ۴۷، گارد به من اطلاع داد که شریعتمداری به کاخ سعدآباد آمده و محمدرضا دستور داده که هیچ فردی او را نبینند. او با اتوموبیل وارد باغ شده و جلوی پلکان پیاده شده و با محمدرضا درون کاخ ملاقات کرده است. تصور می‌کنم در همان سال دو ملاقات میان او و محمدرضا صورت گرفت که مسئله کاملاً سرّی تلقی می‌شد .»**

***

از جمله حوالی سال‌های ۴۵ الی ۴۷، گارد به من اطلاع داد که شریعتمداری به کاخ سعدآباد آمده و محمدرضا دستور داده که هیچ فردی او را نبینند. او با اتوموبیل وارد باغ شده و جلوی پلکان پیاده شده و با محمدرضا درون کاخ ملاقات کرده است. تصور می‌کنم در همان سال دو ملاقات میان او و محمدرضا صورت گرفت که مسئله کاملاً سرّی تلقی می‌شد .»[3]

طبق یک گزارش سرّی ساواک، با هدف شناساندن آیت‌الله شریعتمداری به شیعیان دیگر کشورهای مسلمان به عنوان مرجع اعلم، ساواک در تاریخ دوم تیر ۱۳۴۹ آمادگی خود را برای پخش رساله‌های عملیه شریعتمداری در کشورهای همجوار و شیخ نشین‌های خلیج فارس اعلام می‌دارد .[4]

یعنی در واقع ساواک وظیفه تبلیغ برای مرجعیت شریعتمداری را بر عهده می‌گیرد! شریعتمداری تبدیل می‌شود به مرجع تقلید مورد تأیید و حمایت ساواک!

در یک بولتن "سرّی" ساواک به تاریخ ۱۷ بهمن ۱۳۵۶، در مورد ملاقات نماینده ساواک با شریعتمداری و ابراز مخالفت‌های وی با امام خمینی، چنین آمده است:

« یکی از کارمندان ساواک از ساعت ۲۱ روز ۱۶ بهمن در منزل نامبرده [شریعتمداری] با او ملاقات و گفت وگو نمود. در این دیدار که نزدیک به دو ساعت و نیم طول کشید، عباسی داماد آیت الله شریعتمداری هم حضور داشت ... به عقیده شریعتمداری، خمینی عنصری است که به حال مملکت و ملت مضر است. وی [شریعتمداری] که موجودیت خود را و مذهب شیعه را ملزوم بقاء مقام شامخ سلطنت می‌داند، بر این باور است که کوشش‌های خمینی علیه نظام مملکتی، خطر حتمی برای موجودیت مذهب و ملت دارد و لذا او را تأیید نمی‌کند. »[5]

احمد علی مسعود انصاری ـ از خویشاوندان فرح پهلوی و از عناصر نزدیک به دربار شاه ـ در کتاب خود در مورد برخی مسائل سال ۱۳۵۷، نقل می‌کند:

نیمهٔ پنهان

۱۱۶

ردپای ۶۰ سال خیانت و جنایت

۲۶۹۷

تالیف: کامران غضنفری

روایتی مستند از دخالت‌ها و جنایات آمریکا در ایران ۱۳۳۲-۱۳۹۲

« در زمان دولت شریف امامی، شریعتمداری گفت که به شاه بگویید باید محکم گرفت، ما آزادی می‌خواستیم نه هرج و مرج .»[6]

انصاری در ادامه به خوشحالی شریعتمداری از اعلام حکومت نظامی اشاره کرده، می‌نویسد :

« روز ۱۷ شهریور در قم خدمت آیت‌الله بودم ... ایشان گفتند اعلام حکومت نظامی را به شاه تبریک بگو. البته باید خیلی مواظب باشند کسی کشته نشود .» [!][7]

دو هفته پس از کشتار ۱۷ شهریور، شریعتمداری ضمن اشاره به مخالفت‌های خود با مبارزات امام خمینی، به شاه جنایتکار دلداری می‌دهد. در یک سند "سرّی" ساواک در مورد ملاقات مقامات ساواک با شریعتمداری در تاریخ اول مهر ۱۳۵۷، چنین آمده است :

« شریعتمداری اظهار نمود سلام مرا به پیشگاه اعلیحضرت برسانید و به عرض برسانید که اعلیحضرت اطمینان داشته باشند همان مشکلاتی که امروز ایشان دارند ما هم داریم. من آرزو دارم که اعلیحضرت در مقابل این مشکلات تحمل و شکیبایی بیشتری داشته باشند تا مشکلات بر وفق مراد ایشان و در جهت مصلحت مملکت حل شود. چند روز قبل که نمایندگان اعلیحضرت ملک حسن با من ملاقات داشتند، به من گفتند که در مقابل اعلیحضرت کوتاه بیا. من صریحاً به آن‌ها گفتم تمام تلاش من برای حفظ مقام سلطنت است و از آن‌ها خواستم که به ملک حسن پیغام مرا بدهند و بگویند که ملک حسن به شاهنشاه ما قوت قلب بدهند که در مقابل مشکلات مملکتی استقامت بیشتری داشته باشند و برای آنکه حرفی هم زده باشم گفتم که از اعلیحضرت بخواهند که در انجام اصلاحات سرعت بیشتری به خرج دهند .

یکی از پایگاه‌های مخالف با رژیم سلطنتی ایران نجف است که من صددرصد با این پایگاه مخالفم. من برای حفظ مملکت، دیانت و سلطنت فکر می‌کنم. من برای حفظ تاج و تخت و رژیم، متکی به قانون اساسی شده ام و راه میانه روی انتخاب کرده ام ... من صریحاً می‌گویم که با خمینی و اعمال او مخالفم. تعدادی از علما به من مراجعه می‌کنند و راجع به روش من و خمینی سؤال می‌کنند که آیا اختلافی داریم ؟ من می‌گویم بلی. او مخالف شاه است در حالی که من این طور نیستم ... اشخاصی که شجاعت داشته باشند که در مقابل خمینی و طرفداران او بایستند، تعدادشان کم است. در این چند سال نحوه رفتار طرفداران او به صورتی بوده که اکثر کسانی که جهت فکری آن‌ها با من یکی است یعنی با رژیم سلطنتی موافقند، به شدت ترسیده‌اند و تشکلی هم بین آن‌ها وجود ندارد و لذا نگرانند. باید ترتیبی فراهم آید و زمینه طوری مساعد گردد که کم کم و تدریجی ترس آن‌ها کم بشود و بین آنان تشکلی به وجود آید تا بتوانند به طور متحد و در مقابل نجف بایستند. این روش میانه روی من سبب خواهد شد که آن‌ها به سمت من روی بیاورند و به تدریج این برنامه را در مسیر ایجاد تشکل و به دست آوردن قدرت بیشتر برای مبارزه علنی پیاده نمائیم و این البته برای آینده است. باید برای این تشکل تمام نیروها را جمع کنیم و راهکار آینده را پیدا نمائیم. »[8]

وی در ادامه به رژیم شاه خط می‌دهد که برای حمایت از سلطنت پهلوی، باید حکومت نظامی را که باعث شهادت هزاران نفر از مردم مسلمان این کشور شده طولانی کنند. وی می‌گوید :

« برقراری حکومت نظامی کار با ارزش و مفیدی بود و باید باقی بماند. من صریحاً می‌گویم به عرض اعلیحضرت برسانید و به نخست وزیر هم بگوئید که هرچه می‌توانند، مدت فرمانداری نظامی را طولانی‌تر کنند. »[9]

منابع در دفتر روزنامه موجود است

اشاره:

مرور اتفاقات سال‌های اخیر در کشورهای اسلامی منطقه غرب آسیا، بررسی کننده را به یک واقعیت انکارناپذیر رهنمون می‌شود و آن نقش آل سعود در برنامه‌های دشمنان اسلام برای تجزیه سرزمین‌های مسلمین است؛ نقشی که همزاد با قدرت‌یابی این خاندان در سرزمین حجاز است.

بخشی از کتاب انقلاب اسلامی و گروه‌های تجزیه‌طلب نوشته اصغر حیدری به تلاش‌های جاهلانه سعودی‌ها در کمک به گروهی اندک و دارای داعیه تجزیه خوزستان از پیکره میهن اسلامی‌مان پرداخته است. کتاب انقلاب اسلامی و گروه‌های تجزیه‌طلب که از سوی بنیاد تاریخ‌پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی منتشر شده حاوی شش فصل است که در آن تلاش‌های

اصغر حیدری

*** بخشی از خاک عربستان سعودی نیز از ده‌ها سال پیش در اشغال رژیم صهیونیستی اسرائیل قرار دارد. اما رژیم آل سعود برخلاف فلسطینی‌ها، لبنانی‌ها و سوری‌ها که همواره در تلاش برای بازپس‌گیری سرزمین‌های اشغالی خود هستند، نه تنها تاکنون هیچ اقدامی برای بازپس‌گیری جزایر اشغالی خود انجام نداده، بلکه به این کار رضایت نیز داده است.**

***

أعترف الف مره للسیر برسی کوکس مندوب بریطانیا العظماء لا مانع عندی من إعطاء فلسطین للمساکین الیهود او غیرهم کما تراه بریطانیة التی لا أخرج عن رأیها حتی تصیح الساعة.»

ترجمه: «به نام خداوند بخشاینده مهربان؛ من، سلطان

برشی از کتاب «انقلاب اسلامی و گروه‌های تجزیه‌طلب»

خاندانی که هنرش تجزیه بلاد اسلامی است

ناکام تجزیه‌طلبانه دشمن در مناطقی مثل آذربایجان، خوزستان، سیستان و بلوچستان، ترکمن صحرا و کردستان از بدو پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون مورد بررسی قرار گرفته است.

***

در تیر ماه ۱۳۹۰ «مرکز مطالعات ایران و اعراب» که ریاست آن را جاسوس و مأمور اینتلجنس سرویس انگلستان و ضد انقلاب فراری علیرضا نوری‌زاده برعهده دارد، کنفرانسی چند روزه را در لندن برگزار نمود که در آن افراد و گروه‌هایی از اپوزیسیون ایران مانند جمهوری‌خواهان، سلطنت‌طلبان، مشروطه‌خواهان، روزنامه‌نگاران ضد انقلاب، فعالان دانشجویی، فعالان جنبش سبز و فعالان حقوق زنان بر سر شکل نظام سیاسی مورد نظر خود پس از براندازی جمهوری اسلامی(!) به منازعه و مشاجره پرداختند. در کنفرانس مذکور علاوه بر سایر طرح‌های ضد ایرانی، طرحی با مضمون تغییر نام «استان خوزستان» به «استان عربستان» مطرح گردید و نوری‌زاده در همان نشست که اخبار آن به بیرون درز کرده، پیشنهاد نمود ایران تجزیه شود و استان خوزستان- که آن را استان عربستان می‌نامید- به سعودی‌ها واگذار شود! فرد دیگری تحت عنوان «فعال حقوق بشر در نشست حقوق بشر سازمان ملل» با نشان دادن نقشه‌ای که در آن بوشهر و مناطقی از استان خوزستان تحت مالکیت عربستان سعودی درآمده بود، افکار مشوش خود را مطرح نمود. بودجه این کنفرانس را وهابیون عربستان سعودی که به دنبال تجزیه ایران هستند، پرداخت نموده‌اند. قرار شد که توافقات حاصل در این نشست، مطبوعاتی نشود. نکته مهم این است که مدعیان وطن‌پرستی و دلسوزی برای ایران، چگونه پس از نشستن بر سر سفره دشمنان ایران، به دعوت وهابیون آل سعود گرد آمده و سهم عربستان از تجزیه ایران را بررسی می‌کنند؟ نوری‌زاده در پی لو رفتن ماجرا ضمن مصاحبه‌ای گفت:

«این کنفرانس که ۵۰ نفر شرکت کننده داشت و ۳۰ نفر از خارج آمده بودند، برای بررسی اوضاع کشورهای منطقه و تأثیر آن بر ایران، ایجاد همبستگی بین مخالفان برای تغییر نظام جمهوری اسلامی ایران و زمینه‌سازی برای تشکیل نظامی فراگیر با مشارکت همه قشرهای جامعه ایرانی تشکیل شده است. نشست مذکور در لندن «در بسته» بود و قرار نبود بحث‌ها عمومی شود. ما جلسه را پشت درهای بسته برگزار کردیم و قرار بود بحث‌ها به بیرون درز پیدا نکند، چون وقتی قابل انتشار شد، سر و صدا ایجاد می‌کند. من از فضایی که میان اعضای اپوزیسیون ایجاد شده، بسیار خوشحال شدم.»[1]

به یقین خائن‌ترین حکومت‌ها نسبت به دین اسلام و جهان اسلام، حکومت نانجیب آل سعود است. حضرت امام خمینی(ره) در اوایل وصیت‌نامه الهی- سیاسی خود آل سعود را «خائنین به

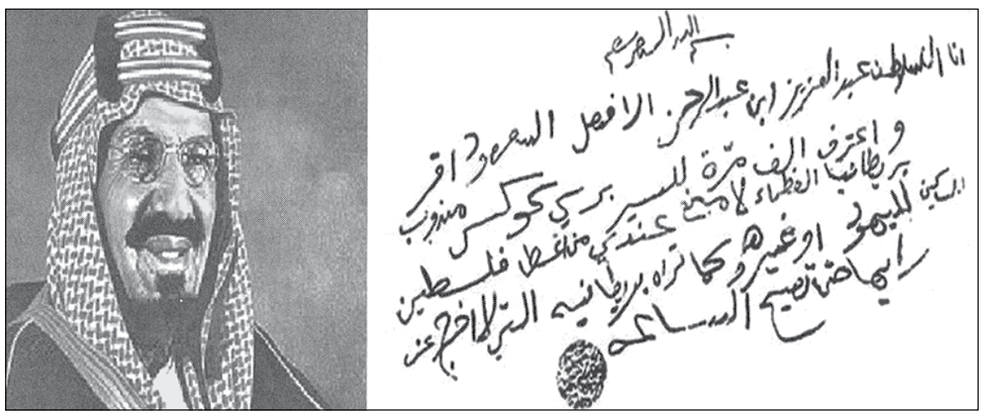

ملک عبدالعزیز سعودی

دستخط ملک عبدالعزیز سعودی در مورد دادن فلسطین به یهودی‌ها

حرم بزرگ الهی» معرفی فرموده، لعنت خداوند، ملائکه و پیامبران را بر آنان خواستار شده‌اند! آل سعود حاضرند برای حفظ حکومت خود و تداوم غارت ثروت‌های عربستان با شیطان و پلیدتر از آن (اگر وجود داشته باشد!) متحد و هماهنگ شوند. خود را خادم حرمین شریفین می‌دانند، اما نقشه‌های چرکینی برای نابودی نمازگزاران به سوی کعبه مکرمه و تجزیه کشورهای مسلمان می‌کشند! چون خود نمی‌توانند بزرگ شوند، می‌کوشند بزرگان را به زیر بکشند تا یک وجب از دیگران بلندتر به نظر آیند! خیانت آل سعود به مسلمانان پیشینه عجیب تاریخی دارد. سندی از ملک‌عبدالعزیز، بنیان‌گذار حکومت عربستان سعودی و پدر پادشاه کنونی این کشور موجود است که خوش خدمتی آل سعود به امپراتوری انگلیس و یهودیان صهیونیست را به اثبات می‌رساند. این سند تاریخی که برای نخستین‌بار در یکی از شماره‌های مجله کویتی العربی در شوال سال ۱۳۲۹ هجری قمری مصادف با سال ۱۹۷۲ میلادی منتشر شد، نشان می‌دهد که حکومت آل‌سعود در غصب کشور فلسطین توسط صهیونیست‌ها که با پشتیبانی حکومت پادشاهی انگلیس انجام شد، نقش اساسی داشته و اشغال این سرزمین مقدس، با استناد به این دستخط ملک عبدالعزیز تسهیل شده است.

بر اساس تمامی احکام و مقررات دین اسلام، واگذاری سرزمین‌های اسلامی به یهود و نصاری، جایز نیست. اما با توجه به وجود اسناد متقن مبنی بر تبار یهودی خاندان سعودی، می‌توان به علت رضایت این خاندان به چنین خیانتی پی برد. در این سند که به دستخط شخص عبدالعزیز نگاشته شده و ممهور به مهر رسمی اوست، آمده است:

«بسم‌الله الرحمن الرحیم

انا السلطان عبدالعزیز ابن عبدالرحمن الفیصل السعود أقر و عبدالعزیز بن عبدالرحمن آل فیصل آل‌سعود، نزد سر پرسی کوکس نمایندهٔ بریتانیای کبیر، اقرار و هزار بار اعتراف می‌کنم که هیچ مانعی بر سر راه اعطای فلسطین به یهودیان بینوا و غیربینوا، آن‌گونه که بریتانیا صلاح می‌داند، نمی‌بینم و من از دیدگاه آنها تا قیام قیامت عدول نخواهم کرد.»

جالب این است که بخشی از خاک عربستان سعودی نیز از ده‌ها سال پیش در اشغال رژیم صهیونیستی اسرائیل قرار دارد. اما رژیم آل سعود برخلاف فلسطینی‌ها، لبنانی‌ها و سوری‌ها که همواره در تلاش برای بازپس‌گیری سرزمین‌های اشغالی خود هستند، نه تنها تاکنون هیچ اقدامی برای بازپس‌گیری جزایر اشغالی خود انجام نداده، بلکه به این کار رضایت نیز داده است.[2]

با این همه خوش‌خدمتی عربستان به اسرائیل و برخورد ذلیلانه خاندان خائن آل سعود با رژیم اشغالگر قدس، کنیست رژیم اشغالگر قصد دارد با تصویب قانونی، از عربستان سعودی به دلیل اخراج یهودیان در زمان پیامبر اسلام(ص) خسارت بگیرد.

شبکه الاخبار العربیه به نقل از منابع اسرائیلی نوشت اداره املاک در وزارت امور خارجه رژیم اشغالگر، پیش‌نویس طرح درخواست غرامت مالی از چند کشور عربی را به کنیست رژیم اشغالگر ارائه کرده است. پیش‌نویس این طرح دو بخش است، که بخش اول شامل درخواست غرامت منازل ۸۵۰ هزار یهودی در مصر، الجزایر، موریتانی، مغرب، تونس، لیبی، سودان، سوریه، عراق، لبنان، اردن و بحرین به ارزش ۳۰۰ میلیارد دلار است. بخش دوم نیز شامل درخواست از عربستان سعودی برای پرداخت غرامت به دلیل اخراج یهودیان در ۱۴ قرن پیش می‌شود.[3]

منابع در دفتر روزنامه موجود است

استقبال یهودیان از آموزه‌های کالون

نیمهٔ پنهان

۲۶۹۹

شهریار زرشناس

سنجش ایدئولوژی‌های مدرن- ۱۱

آموزه‌های پروتستانتیستیِ کالون به جهت محتوای همسو با سرمایه‌داری‌ای که داشتند، مورد استقبال سرمایه‌داران مدرن هلندی در قرن هفدهم قرارگرفت.(در قرن هفدهم هلند با تکیه بر کولونی زرسالاران یهودی‌ای که در آن کشور حضور داشتند، کانون اصلی سرمایه‌داری مدرن در عالم غرب بود) و سرمایه‌داری بزرگ هلند شدیداً کالوینیست گردیده بود و انقلاب سرمایه‌دارانهٔ هلند (۱۶۰۹-۱۵۵۶) به عنوان اولین انقلاب مدرنیست- لیبرالیستیِ عالم غرب تحت رهبری سرمایه‌داری بزرگ کالوینیست تحقق یافت.

ژان کالون نیز مثل مارتین لوتر تمایلات عمیق یهودی داشت و در آثار خود به تمجید از آنها می‌پرداخت. تفسیر اقتصادی کالون از آموزه‌های مسیحی به معنای در افق یهودیت قراردادن مسیحیت است. در واقع کالون با تکیه بر نوعی تفسیر یهودزده از مسیحیت، رویکردی مدرنیستی را بر مسیحیت حاکم می‌سازد که حتی بیش از آموزه‌های مارتین لوتر، یهودمآبانه و در خدمت اغراض و مطامع سرمایه‌دارانه است.

مشاهدات تاریخی نشان می‌دهد که کالوینیسم بسیار بیشتر از دیگر شعب پروتستانتیسم و رفرمیسم مسیحی (مثلاً پروتستانتیسم لوتری یا پروتستانتیسم تسوینگلی و یا جریان رفرمیستی کلیسای انگلیس که توسط «هنری هشتم» بنیانگذاری شد و یا آموزه‌های آناباپتیست‌ها) درون‌مایهٔ سرمایه‌دارانه داشته و در خدمت سرمایه‌داری مدرن سکولار قرارگرفته است و این امر مشخصاً از روح شدیداً یهودی آن نشأت گرفته است.

اظهار علاقه کالون نسبت به یهودیان و تمجید و ستایش وی از آنها به حدی بوده است که برخی مورخان تاریخ تفکر مدرن، کالون را یهودی پنهانکاری که یهودی بودنش را بنابه اقتضائاتی پنهان می‌کند، دانسته‌اند. به لحاظ تاریخی شاهدیم که در هلند نیمه دوم قرن شانزدهم میلادی، مسیحیت کالونی و کولونی سرمایه‌داران یهودی در پیوند باهم به تدریج آمستردام را به قطب اصلی اقتصاد سرمایه‌داری مدرن بدل می‌کنند و سرمایه‌داران سکولار- اومانیست کالونیست هلندی با برپاکردن انقلاب مدرنیستی هلند و ترویج نگرش توراتی- سرمایه‌دارانه‌ای که در لفاف پروتستانتیسم کالونی، پنهانش کرده بودند، ضمن استثمار فراگیر طبیعت و انسان و نیروی کار در قلمرو اروپا، یک جریان غارتگر استکباری استعمارگر علیه مردم دیگر نقاط جهان نیز به راه می‌اندازند و از آن پس، موقعیت الیگارشی یهود در نظام سرمایه‌داری مدرن بیش از پیش حالت هژمونیک پیدا می‌کند و یهودیان آمستردام مشخصاً بر گلوگاه‌های مرتبط با صنایع توتون و چاپ و نشر و الماس مسلط می‌گردند. یهودیان آمستردام همچنین بر بازار بورس عالم مدرن در قرن هفدهم تسلط یافتند و نقشی مهم‌تر از قبل در مدیریت شرکت‌های سهامی بزرگ استعماری آن دوران (نظیر «کمپانی هلندی هندشرقی» و «کمپانی هلندی هند غربی») به دست آوردند و متعاقباً چند برابر گذشته از غارت استعمارگرانه منابع و امکانات سرزمین‌ها و نیروی کار ملل تحت سلطه بهره‌مند گردیدند. کالونیسم به واسطه نقش تأثیرگذاری که در ترویج و بسط فرهنگ و اخلاقیات و نگرش سرمایه‌داری مدرن و فراهم کردن زمینه برای فعلیت‌یابی تمام‌عیار و گسترش دامنهٔ نفوذ سرمایه‌داری برعهده داشته است، در شکل‌گیری لیبرالیسم کلاسیک به عنوان یک ایدئولوژی سهم تأثیرگذاری داشته است.

یکی از شعب رفرمیسم مسیحی، جریان موسوم به «پیوریتانیسم» است که پیروان انگلیسی ژان کالون در انگلستان قرن هفدهم پدید آوردند. در واقع پیوریتانیسم، جریان رفرمیستی مسیحی‌ای است که در ذیل آراء ژان کالون و کالونیسم، در انگلستان پدیدار گردیده و بیش از آراء خود کالون و لوتر، یهودزده است. پیوریتانیسم، در انگلستان و آمریکا عمیقاً به قدرت‌گیری «سرمایه‌داری مدرن» و لیبرالیسم کلاسیک خدمت کرده است. ایدئولوگ‌ها و رهبران برجستهٔ انقلاب‌های لیبرال- سرمایه‌دارانهٔ انگلستان و آمریکا (جان لاک، اولیورکرامول، جورج واشنگتن، بنیامین فرانکلین...) که پیوندهای تشکیلاتی فراماسونی نیز داشتند، پیوریتن بودند. می‌توان گفت که پیوریتانیزم، مذهب اکثر لیبرال‌های فراماسونر نیمه دوم قرن هفده و قرن هیجده آمریکا و انگلیس بوده است. پیوریتانیسم که توسط «ویلیام تیندل» (متوفی به ۱۵۳۶م) در انگلستان پدیدار گردیده است، صبغه‌ای شدیداً یهودی‌مآب دارد:

در دائره المعارف یهود، پیوریتانیزم چنین معرفی شده است: پیوریتانیزم که ساختار هنجارهای اخلاقی آن تماماً منطبق با تورات است، به عنوان «یهودی‌گری انگلیسی نامیده می‌شود. پیوریتانیزم که توسط فردی کالونیست و پروتستان به نام «ویلیام تیندل» پایه‌گذاری شده و در انگلستان گسترش یافته بود، شاخه‌ای از کالونیسم به حساب می‌آمد.

امروز پروتستان‌های ایوانجلیک در آمریکا را می‌توان ادامه پیوریتانیزم قلمداد کرد. حتی گفته می‌شود که سیاست خارجی فعلی آمریکا تأثرات عمیقی از پیوریتانیزم را درخود دارد. آنچه در این میان قابل توجه است ارتباط پیوریتانیزم و یهودیت است. دایره المعارف یهود از پیوریتانیزم ذیل سرفصل «هواداران یهود» سخن به میان می‌آورد. پیوریتانیزم همانند یهودیت حامل فلسفه‌أی دنیامحور و نه آخر